

## در مورد نظرات اخیر منصور اسانلو در بجنوبه دادگاه فرمایشی ایشان

کارگر فقیر از ایران

دهم اسفند ماه هشتاد و پنج

بی شک فعالان جنبش کارگری ایران باید از حقوق منصور اسانلو درمقابل رژیم ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی دفاع کنند. این دادگاه فرمایشی رژیم بنیادگرایان جمهوری اسلامی از قبل حکم خویش را صادر نموده است. و این حکم از طرف پرولتاریای انقلابی ایران و تمامی اقشار و طبقات خلقی ایران محکوم می باشد. در این مورد کوچکترین تردیدی نباید داشت.

درخصوص ارائه نظرات آقای اسانلو برخوردهای متفاوتی از سوی فعالین کارگری شده است. برخی سر را به زیر خاک فرو برده اند و بخاطر سالها طرفداری و دنباله روی کورکورانه و یکجانبه خویش از خط سیاسی غالب بر سندیکای شرکت واحد، فوراً به توجیه نظرات راست و سازشکارانه اسانلو مبادرت کرده اند و همچون یک منشی بورژوازی درخفا به اشاعه این نظر پرداخته اند که گویا اسانلو شخصی انقلابی است که در بجنوبه دادگاه خویش برای پنهان کردن رد خود و همکارانش مبادرت به اتخاذ چنان تاکتیکی نموده و نظرات آن چنانی را به پیروی از مصلحت اوضاع عنوان نموده است. اینان اگر می خواهند که برای مدتی دیگر چشمان خود را بر واقعیت خط سیاسی حاکم بر هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد ببندند کاملاً آزادند که چنین کنند. و کماکان می توانند خط سیستماتیک و تئوریزه شده اسانلوها را که در شرایط کنونی به یک خط سازشکارانه و رفرمیستی ارتقاع یافته است را تقدیس کنند. و به عمق گرداب بی بازگشتی که تنها دست و پا زدن در آن، غرق شدن طعمه را دربر خواهد داشت وارد شوند. انتظار معجزه را هم نداشته باشید! اسانلو بعد از دادگاه هم این راه رفرمیستی خود را ادامه خواهد داد. چراکه نظرات کنونی ایشان در ارتباط مستقیم است با نظرات دیروزی اش، و در ملک ولایت فقیه یک شبه وحی برایشان ناظر نگشته است و نخواهد گشت!

آنانکه طی سالهای گذشته در رکاب ماشین دست به فرمان هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد به عنوان شاگرد راننده تنها کارشان تکرار طوطی و ارواژه "خوب راندیش"!! بوده است باید به خود آیند و این نکته را ملکه ذهن خود کنند که صرف تجربه در راندن سواری پیکان توسط تیم هیئت مدیره رانندگان به هیچ وجه دلیل آن نمی شود که این هیئت دارای صلاحیت راندگی برای راندن ماشین باعظمت جنبش کارگری ایران میباشند که بنا بر اصل علمی و تجارب جهانشمول ذاتی این جنبش به رانندگانی با تصدیق پایه یک حرفه ای احتیاج میباشند. اگر در کاروان اتوبوس مبارزاتی سندیکای شرکت واحد که تحت فرماندهی هیئت راندگی به ریاست آقای اسانلو، سرنشینان اش را کارگران و رنجبران و دیگر کارکنان شرکت واحد پرکرده بود، اما امروزه کاملاً روشن است که سرنشینان صندلیهای ردیف اول تا وسط آنرا سران دولت احمدی نژاد و "مسئولان مملکتی به خصوص وزیرکار و دیگر مسئولان ارشد کشور" تشکیل می دهند! امروزه اتکا هیئت مدیره این سندیکا به نیروی متحد کارگران این شرکت نمی باشد بلکه، اتکا اصلی شان به جناح "ضد" امپریالیسم این رژیم یعنی دولت احمدی نژاد میباشند! هیئت مدیره این سندیکا به کشف جناح جدیدی

در درون رژیم جمهوری اسلامی دست یافته است. جناح ضد امپریالیست احمدی نژاد! به همین دلیل هم است که هیئت مدیره این سندیکا دولت احمدی نژاد را متحد خویش در مبارزه ضد امپریالیستی برای مقابله با "فشار خارجی" ارزیابی می کند.

طرح نظرات کنونی ارائه شده از طرف آقای اسانلو که با برنامه ای قبلی به صورت علنی و گسترده ای در دسترس همگان قرار گرفته است در حقیقت حکم سند دفاعیات ایشان در "مقابل" جمهوری اسلامی را دارد! این سند اعلام رسمی مفهوم و محتوای وظایف مبارزاتی این سندیکا در شرایط کنونی خطاب به سران جمهوری اسلامی است! به عبارت دیگر هیئت مدیره این سندیکا به رهبری اسانلو بعد از سالها "بسمهی تعالی" گفتنها و غیر شفاف و در لفافه حرف زدن، به یکباره آب پاکی به روی دست کارگران شرکت واحد و فعالین جنبش کارگری ایران ریخته، و گفته است که ما در مصاف و شرایط خطرناک بین المللی و ملی و تضاد برخواسته از آن که در یک سروقطب آن نیروهای ارتجاعی بنیادگرای اسلامی سراسرجهان و رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد و درقطب دیگرش امپریالیسم جهانی به رهبری امریکا قرار دارد جانب نیروی "خودی" و رژیم جمهوری اسلامی را گرفته ایم.

هیئت مدیره این سندیکا علناً در این بیانیه اعلام کرده است که در صف ارتجاع "ضد" امپریالیسم این نظام حکومتی ایران قرار دارد. و از این پس مبارزات خویش را در چارچوب حفظ این نظام در مقابل خطر حمله نظامی امپریالیسم آمریکا به پیش خواهد برد! نه کمتر نه بیشتر! بیانیه هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد که از طرف اسانلو رئیس کل این سندیکا ارائه داده شده است، مخالف ایجاد و برپائی آلترناتیو و قطب سوم انقلابی اقتدار و طبقات خلقی درمقابل صف آرائی دو قطب ارتجاع جمهوری اسلامی و امپریالیستها می باشد. راه کار هیئت مدیره این شرکت مخالف ایجاد صف مستقل انقلابی طبقه کارگر ایران است. و بیانیه اسانلو اعلام علنی راهکار این هیئت است در مخالفت آشکار با شکل گیری و حرکت مستقل جنبش کارگری، دانشجویی و زنان ایران. این برنامه و راهکار آقای اسانلو با برنامه انترناسیونال دوم به رهبری کائوتسکی در زمان وقوع جنگ جهانی دوم و پشتیبانی کائوتسکی از بورژوازی خودی و فراخواندن طبقه کارگر به اتحاد با سرمایه داران کشور خودی درمقابل بورژوازی بیگانه و مهاجم، هیچ فرقی ندارد. در تحلیل نهائی هر دو آقایان کائوتسکی و اسانلو به عنوان نماینده یک سیستم فکری و یک راهکار سیاسی تاریخی خواهان گوشت دو توپ شدن کارگران توسط بورژوازی کشور خویش برای مقابله با بورژوازی کشور مهاجم می باشند.

هر کس که این مسئله را نبیند یک عوام فریب سیاسی بیش نیست. این "دفاعیات" تا آنجا پیش رفته است که نه تنها حاکمیت این رژیم را مشروعیت بخشیده است. بلکه سازش طبقاتی را به جای مبارزه انقلابی طبقاتی و سرنگونی قهرآمیز این حکومت را به تمامی اقتدار و طبقات خلقی توصیه کرده است. ایشان مدتهاست که اصل بنیادین جمهوری اسلامی یعنی تمکین و قبول رهبری ولایت فقیه را پذیرفته است. و با قبول چنین اصلی خواهان پیشبرد مبارزات سندیکائی در چارچوب این نظام حکومتی می باشد.

امروزه با بالا گرفتن تضاد بین خلق و ضد خلق جمهوری اسلامی انتشار توصیه های آقای اسانلو راهکار معینی را درمقابل راهکار انقلابی جنبش ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی ایران قرار داده است. در نتیجه دفاع از حق دمکراتیک آقای اسانلو درمقابل دادگاه فرمایشی رژیم آخوندی به هیچ وجه نباید به دفاع از خط سیاسی و آلترناتیو ایشان ارتقاء یابد.

آقای اسانلو در مقاله اخیر خویش تحت عنوان "وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران" وظیفه اصلی بخشی از روشنفکران جامعه را "رفع موانع تشکلی یابی کارگران و سایر اقدار جامعه" در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی قرار داده است. آقای اسانلو برای پیشبرد طرح رفرمیستی خود در آخرمقاله خود می گوید: "پیش از همه آموزش همه ما در هر جایی که هستیم برای تشکیل سندیکاها و اتحادیه ها و فدراسیونها و کنفدراسیون های ملی سندیکایی و دعوت عمومی و سراسری از همه تلاشگران عرصه حقوق کارگران در سطح کشور برای ایجاد کمیته های دفاع از حقوق کارگران با عهدنامه و منشور واحد در سراسر کشور بر پایه حقوق ملی و جهانی کار اعم از کارگران، روشنفکران، وکلای دادگستری، دانشجویان، معلمان، استادان دانشگاه، پرستاران و دیگر مزدبگیران عرصه کار تولیدی و خدماتی از دورترین نقاط و روستاها تا شهرهای بزرگ و پایتخت و طرح موضوع با مسئولان مملکتی به خصوص وزیر کار و دیگر مسئولان ارشد کشور برای ایجاد درک درست و رفع موانع نسبت به موضوع فوق به عنوان یگانه راه حل بحران ها و تنش های اجتماعی و ایجاد وحدت ملی در برابر فشارهای خارجی که خود نیازمند اجرای به دور از تنگ نظری و انحصار طلبانه حقوق بنیادین مردم مثل آزادی بیان، مطبوعات، رسانه ها، تشکل ها، سندیکاها که موجب ایجاد وفاق ملی و استفاده از تمام ظرفیت خلاقه توده مردم که ngo احزاب، سازمان های غیردولتی اکثریت آنها کارگران (مزدبگیران) و خانواده هایشان تشکیل می دهند و حافظ و صاحب اصلی کشور آنها هستند و دولت و حکومت باید خدمتگزار آنها باشد." ایشان خطاب به سران این رژیم می گوید که "یگانه راه حل بحران ها و تنش های اجتماعی و ایجاد وحدت ملی در برابر فشارهای خارجی" میباشد! منظور آقای اسانلو "از ایجاد وحدت ملی" در مقابل احتمال ضربه نظامی امپریالیسم آمریکا به ایران همانا سازش طبقاتی بین استثمارشوندگان (بقول خویش "اعم از کارگران، روشنفکران، وکلای دادگستری، دانشجویان، معلمان، استادان دانشگاه، پرستاران و دیگر مزدبگیران") و استثمارکنندگان رژیم جمهوری اسلامی است. آقای اسانلو به عنوان یک روشنفکر بورژوا- رفرمیست تمامی هم و غم خویش و طرفداران نظریه اش را صرف قانع نمودن این حکومت میکند. منظور ایشان از تشکیل سندیکاها و اتحادیه ها... "دعوت عمومی و سراسری از همه تلاشگران عرصه حقوق کارگران در سطح کشور برای ایجاد کمیته های دفاع از حقوق کارگران با عهدنامه و منشور واحد در سراسر کشور بر پایه حقوق ملی و جهانی کار اعم از کارگران،..." چیزی جز به کجراه بردن جنبش کارگری ایران به خیابان بن بست آیت الله های حکومتی نمی باشد. همانگونه که طبق مشی سازشکارانه و رفرمیستی هیئت مدیره و بخشاً مرتبط با حزب خائن توده ایران طی دو سال گذشته مبارزات کارگران شرکت واحد را در چارچوب سازشکارانه دولت جمهوری اسلامی و بر بستر فرمان برداری از راهکارهای سازمان جهانی کار این بنیاد امپریالیستی و بازوی کارگری امپریالیستها محدود کرده اند و مبارزات زحمتکشان و رنجبران شرکت واحد را به منجلاب راهبردهای امپریالیستی در منع همکاری با کارگران چپ و رادیکال روان ساخته اند. این رهبران آنچنان استرترژی خود را طبق مفاد سرمایه داری سازمان جهانی کار و مشی اتحادیه های زرداروپائی، کانادائی و امریکائی قرار داده اند که نفس جنبش کارگری ایران در گلوخفه ساخته اند. این نا رهبران در پشت پرده با رژیم جمهوری اسلامی به توافقاتی رسیده اند و مبارزات کارگران شرکت واحد را وثیقه ای برای بقای رهبری خویش و جمهوری اسلامی قرار داده اند. ایشان بقا و ادامه رهبری خویش در شرکت واحد را منطبق بر ادامه عمر ننگین رژیم بنیادگرای جمهوری اسلامی می دانند. و کارگران انقلابی ایران در این مورد هیچ تردیدی نباید به خود راه دهند.

آقای اسانلو راه خویش را از کارگران انقلابی و رادیکال ایران و به یک کلام از ادامه انقلاب جدا نموده است و به راه سازش طبقاتی و رفرم داخلی این رژیم گام نهاده است.

اسانلو و هیئت رئیسه این سندیکا به دلیل ارزیابی به غایت خطرناک و آپورتونیستی در ضد امپریالیست دیدن دولت احمدی نژاد راهکار وفاق ملی (سازش طبقاتی) را ارائه داده است. این "رهبران" تحت تاثیر ژستهای توخالی و خالی بندیهای احمدی نژاد قرار گرفته است و "فراموش" کرده است که احمدی نژاد و سران جمهوری اسلامی برای نشستن بر روی میز مذاکره با آمریکا روزانه هفت بار رو به قبله کاخ سفید می شوند. اینان برای حفظ حکومت ننگین خود از هیچ کاری ابا ندارند و حتی حاضر به کنار آمدن با شیطان بزرگ نیز هستند. این حکومت از همان روز اول به حکومت رسیدنش با وعده و وعید طبقه کارگر ایران را به ورطه نابودی و فقر اجتماعی کشانده است و امروزه نیز برای نشستن بر روی میز مذاکره با دولت اشغالگر و متجاوز آمریکا به کارگران ایران وعده های سرخرمن می دهد. و فردا که به خاطر " وفاق ملی" بخشی از کارگران ایران با دولت "ضد امپریالیسم" احمدی نژاد سر میز مذاکره با آمریکا نشستند، به یکباره به تمامی آنچه که قولش را داده اند پشت خواهند کرد. و زندانها را از همانهایی که امروزه " وفاق ملی" با این حکومت بله گفته اند پر خواهند کرد. تجربه سالهای شصت و شصت و هفت به جز این، کارنامه دیگری را از این رژیم ترسیم نمی کند.

سوال اصلی که باید از آقای اسانلو و هیئت رئیسه شرکت واحد نمود این است که، آیا این بود منظور و مقصود اصلی شما برای برپائی سندیکای کارگران شرکت واحد؟ آیا هدف شما از ایجاد این سندیکا همراهی و وفاق ملی با رژیم استثمارگر و حامی سرمایه داران بود؟ آیا هدف شما و همفکرانتان از فراخواندن اعتصاب کارکنان شرکت واحد در سال گذشته با تکیه به همان "چک و چانه" زندهای رایج فقط برای ایجاد شرایط "طرح موضوع با مسئولان مملکتی به خصوص وزیرکار و دیگر مسئولان ارشد کشور برای ایجاد درک درست و رفع موانع نسبت به موضوع فوق " یعنی "رفع موانع تشکل یابی کارگران و سایر اقشار جامعه" و ایجاد "ان. جی. او." ها بوده است؟

به نظر می رسد که طبق این نوشته و اعلام موضع سیاسی آقای اسانلو شکی برای هیچ فعال انقلابی جنبش کارگری ایران باقی نمی ماند که از همان ابتدا تنها هدف ایشان و همفکرانشان به صراط مستقیم آوردن رژیم جمهوری اسلامی بوده است و بس! پیام آقای اسانلو خطاب به دولت احمدی نژاد است و سران رژیم جمهوری اسلامی در واقع ترغیب آنان به "وحدت ملی" برای مقابله با خطر ضربه نظامی آمریکا میباشد. و اینکه باید به ایشان که هنوز هیچ نشده خود را نماینده "واقعی" طبقه کارگر ایران می داند، اجازه داده شود که در دولت استثمارکنندگان حاکمان اسلام پناه وقت حضور یابند تا به رفع و فنق امور برای "حل بحران ها و تنش های اجتماعی و ایجاد وحدت ملی" در مقابل خطر حمله نظامی آمریکا مبادرت نمایند! در نتیجه سوال اساسی دیگری که آقای اسانلو باید پاسخگویش باشد این است که باید روشن کنند که آیا این برنامه ایشان در کلیت خویش با برنامه و خط سیاسی حزب رویونیست و خائن توده چه فرق اساسی دارد؟

در این صورت آیا بخشی از طبقه کارگر ایران ( کارگران شرکت واحد به طور مشخص) مورد سوء استفاده امیال رفرمیستی و رویونیستی هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد قرار نگرفته است؟ آیا هیئت مدیره این سندیکا در راه

تغییر این سندیکا به یک سندیکای زرد قدم نگذارده است؟

امروزه تمامی آنان که در مورد ادامه خط سیاسی آقای اسانلو بر جنبش کارگری ایران همچنان تاکید می کند باید در این مورد پاسخگو باشند. آنان که در جنبش کارگری ایران آقایانی همچون اسانلو این برادر زاده لخ والنسا را بیش از حد بزرگ نموده اند نه تنها باید بدانند که طبقه کارگر ایران و منطق قضاوت تاریخ مبارزه طبقاتی هیچگاه "خدمات" آنان را در به کجراه بردن جنبش کارگری ایران به راه رفرمیسم و طولانی کردن عمر و بقای رژیم جمهوری اسلامی را فراموش نخواهند کرد. بلکه پرولتاریای انقلابی ایران به امثال لخ والنسای ایرانی این فرصت را نخواهد داد. انقلاب ایران از تجارب شکست طبقه کارگر لهستان تحت رهبری سازشکارانی همچون لخ والنسا درس عبرت گرفته اند و به مقابله با نفوذ این هر دم بادهای دمیده شده از طرف غرب را به داخل جنبش کارگری ایران برخواد خواست. امروزه با بالا گرفتن تضاد بین خلق و ضد خلق جمهوری اسلامی انتشار توصیه های آقای اسانلو راهکار معینی را در مقابل راهکار انقلابی جنبش ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی ایران قرار داده است. راهکار ایشان برای ادامه مبارزه و پیشبرد امر انقلاب نه مستقل از ارتجاع حاکم است و نه موضع مشخصی بر سر نهادهای امپریالیستی همچون سالیاریتی سنتر و دیگر بازوهای کارگری امپریالیسم جهانی دارد. آقای اسانلو راه همکاری با هر یک از دو قطب ارتجاع داخلی و نیز قطب و آلترا ناتیو امپریالیستها به رهبری امپریالیسم آمریکا را باز گذارده است. از یک طرف در جوارو کنار "ضد" امپریالیستهای دولت احمدی نژاد رکاب میزند و از طرف دیگر با تکیه به "عهدنامه و منشور" سازمان جهانی کار امپریالیستها و طبق پیشنهاد این نهاد در پیوستن به دولت و قانونی عمل کردن در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی در ایجاد سندیکا و اتحادیه های ان. جی. اوئی دست همکاری و هم پیمانی را با عاقبت اندیشی که جزئی از خصلت های طبقات میانی و غیر پرولتاری می باشد، در زمانی که سنبه این رژیم در مقابل حمله امپریالیستها کارائی خود را از دست دهد، راه سازش را با این قطب نیز باز گذارده است. و طبق اصل، از این در نشاید، پس از آن در بیاید، راه را برای سازش با هر دو قطب ارتجاع و امپریالیسم باز گذارده است.

امروزه وظیفه تمامی فعالین انقلابی جنبش کارگری ایران است که مفهوم طبقاتی راهکار آقای اسانلو را با دقت فراوان به بحث و تبادل نظر گذارند. هر گونه سکوت و کم بهائی در مقابل چنین نظرات خطرناکی، به مفهوم تایید و همراهی با یکی از دو آلترناتیو ارتجاع داخلی و یا امپریالیسم جهانی تلقی می شود.

## کارگر فقیر از ایران